

روابط ترکان و ایرانیان باتکیه برپیامدهای قومی آن در آذربایجان

مهروز بهروزی

استادیار گروه تاریخ واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
Mehrnaz_behroozi@yahoo.com

کیامهر فیروزی (نویسنده مسؤل)

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
Firouzi.kiamehr@Gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۲ تاریخ پذیرش ۹۷/۶/۲۳

چکیده

خاستگاه اولیه ترکان، آذربایجان یا هیچ یک از سرزمین های ایرانی نبوده، بلکه اراضی شمال چین و دره ی اورخون در مغولستان کنونی نخستین خاستگاه اقوام ترک بوده که در دوره های مختلف به سوی ایران سرازیر شده اند. این نقل مکان نه مهاجرت بلکه یک تهاجم گسترده توأم با قتل و غارت و چپاول و همچنین انحطاط فرهنگی و تمدنی بوده است. این تهاجم پیامدهایی نیز در پی داشته گرچه در دوره هزار ساله اخیر، حاکمان عمدتاً ترکان و ترکمانان بوده اند، اما این امر هرگز به استحاله فرهنگی ایرانیان منجر نشد بلکه بالعکس ترکان و مغولان مهاجم در فرهنگ و زبان و هویت ایرانی مستحیل شدند. گرچه زبان ترکی در برخی از مناطق مانند آذربایجان گسترش یافت، اما لزوماً به تغییر هویت مردم آن منطقه نینجامید.

واژگان کلیدی: ترکان، ایران، آذربایگان، پیامدها، هویت

مقدمه

بررسی تاریخ روابط ترکان و ایرانیان از این جهت اهمیت دو چندان می یابد که برخی از جریان های واگرا، با الهام از تحریکات خارجی و با مستمسک قرار دادن مسئله زبان ترکی در برخی از مناطق ایران مانند آذربایجان، هویتی غیر ایرانی برای ساکنان این مناطق تعریف کرده و سپس با توسل به تحریف تاریخ، در پیشبرد اهداف تجزیه طلبانه گام برمی دارند. بر کشیدن این حقیقت تاریخی که خاستگاه اولیه اقوام ترک زرد پوست، آذربایگان و یا هیچیک از سرزمین های ایرانی نبوده، بلکه ترکان، مهاجمانی بودند که از سرزمین آلتای در مغولستان و دره اورخون در شمال چین، در دوره های مختلف به سوی ایران یورش آوردند و قتل و غارت و چپاول کردند، در جهت تعریف و بازسازی هویت ملی ایرانیان اهمیت می یابد. حضور ترکان در فلات ایران، نه یک مهاجرت ایلی یا قبیله ای، بلکه یک تهاجم تمام عیار بود. بررسی متون دست اول تاریخی نشان می دهد که ترکان به رغم غلبه نظامی و بدست گرفتن قدرت، هرگز نتوانستند از نقطه نظر فرهنگی و تمدنی، به ایرانیان مستولی شوند بلکه خود در فرهنگ ایرانی مستحیل گشتند و به بیان دیگر ایرانی شدند. گر چه نخستین تماس ترکان و ایرانیان مسبوق به پیش از اسلام است، اما حضور گسترده ترکان در فلات ایران مربوط به دوره اسلامی است.

بدلیل سقوط دولت ساسانی و بطریق اولی عدم وجود دولت مقتدر مرکزی، مرزهای شرقی ایران در مقابل هجوم قبایل زرد بی دفاع ماند. ترکان ابتدا بعنوان غلامان و نظامیان مزدور به خدمت عباسیان و سامانیان درآمدند. اما به مرور و از دوره غزنوی، حکومت را بدست گرفتند و به استثنای دوره کوتاه زندیه، در یک دوره تقریباً هزار ساله و تا دوره قاجار، ترکان و ترکمانان که بعدها ایرانی شده و در فرهنگ و زبان و هویت ایرانی مستحیل گشته بودند، حکومت را در دست داشتند.

موید این مطلب اینکه زبان دری (به اصطلاح فارسی) دوره رشد و شکوفایی خود را در زمانی طی کرد که حکومت بدست ترکان بود. کما اینکه زبان دیوانی و ادبی، همانا زبان دری بود و زبان ترکی به درون دربار حاکمان ترک محدود شده بود. حضور ترکان در ایران پیامدهایی را نیز در پی داشت که در این دفتر بدان پرداخته شده است. یکی از این پیامدها، گسترش گویشی از زبان ترکی در برخی از مناطق فلات ایران مانند فرارود (ماوراء النهر) و آذربایجان و قفقاز و آناتولی بود. از منظر زبان شناختی این نکته حائز اهمیت است که زبان ترکی در ایران با عناصر زبان ایرانی در آمیخته و

با زبان های ترکی - آلتایی تفاوت های فاحش دارد. اما مهم تر از آن این است که تغییر زبان لزوماً منجر به تغییر هویت نمی شود و سخن گفتن به گویشی از ترکی در آذربایجان که بیش از هفتاد درصد آن واژگان ایرانی و مفردس عربی است، دلیل متقنی بر ترک بودن مردم آن منطقه نمی تواند باشد. در این دفتر به استناد متون تاریخی و یافته های باستان شناختی و تحقیقات ژنتیکی نشان داده خواهد شد که مردم آذربایگان هیچ قرابتی با ترکان زرد پوست ندارند و همچنان به فرهنگ و آئین ایرانی هستند. آذربایگان همواره بخشی از جغرافیای سیاسی ایران بوده و در حوزه فرهنگی و تمدنی ایران قرار داشته است.

در این تحقیق سوال اصلی بحث بر این ست که آیا خاستگاه اصلی اقوام ترک آذربایگان بوده است؟ و آیا رواج لهجه ای از زبان ترکی (ترکی آذربایجانی) هویت ایرانی مردم آذربایگان را تغییر داده است؟

آیا زبان آذربایگان از ابتدا لهجه ای از زبان ترکی بوده است؟

آیا زبان کنونی آذربایگان منطبق بر زبان های اصیل ترکی - آلتایی است؟

ادبیات و پیشینه تحقیق

نخستین کسی که از زبان پهلوی در آذربایجان سخن گفت، مارکوارت زبان شناس آلمانی بود. اما احمد کسروی به شکل مبسوطی در ۱۳۰۴ و سپس ۱۳۰۹ با انشا رساله آذری زبان باستان آذربایگان نشان داد که زبان ترکی پس از یورش ترکان به فلات ایران و از دوره صفوی در این سرزمین گسترش یافته است. گرچه کسروی از رساله روحی انارچایی مربوط به سده ۱۱ هجری و همچنین یافته های باستان شناسی و ژنتیکی بی اطلاع بود. اما یافته های جدید، درستی تحقیقات کسروی را به اثبات رسانید.

منوچهر مرتضوی در انتشارات دانشگاه تبریز رساله ای تحت عنوان زبان دیرین آذربایجان منتشر کرد و در یک مقایسه تطبیقی نمونه های زبان پهلوی - آذری را نشان داد. همچنین ماهیار نوایی در اثر خود به نام زبان کنونی آذربایجان، پیوند زبان آذربایجان را با عناصر زبان ایرانی بیان کرد.

فیروز منصوری در اثر خود بنام مطالعاتی درباره تاریخ، فرهنگ و زبان آذربایجان، ضمن بیان چگونگی حضور ترکان در ایران، گسترش زبان ترکی را، نه در دوران صفوی بلکه مربوط به حضور مسیونرهای مسیحی در دوره قاجار دانسته. اما به چگونگی حضور ترکان از نخستین دوره تماس با ایرانیان توجه چندانی ندارد.

حسین نوین در کتابی بنام تاریخ زبان آذری در آذربایجان به نقد آراء پان ترکی پرداخته است.

با توجه به اینکه در آثار نامبرده بیشتر به مسائل تاریخی پرداخته شده و مباحث زبان شناختی کمتر مورد بررسی قرار گرفته است لذا نگارنده بیشتر توجه خود را به مباحث زبان شناختی معطوف داشته است .

یافته های تحقیق

ترکان در تاریخ

نحوه ورود ترکان به تاریخ و خاستگاه نخستین آنان از آغاز با فراز و فرودهایی که طی قرون متمادی داشته بسیار روشن است و هیچ ابهامی در باره خاستگاه اولیه آن‌ها وجود ندارد . ترکان ، تاریخ‌نگاری مستقلی از خود نداشتند . حضور آن‌ها در تاریخ را می‌توان در متون چینی و ایرانی جست‌وجو کرد . سالنامه های چینی مهم‌ترین منابع از ترکان هستند . اگر هون‌ها را اسلاف ترک‌ها بدانیم، حضور آن‌ها در تاریخ به پیش از قرن ششم (۴۳۴ تا ۴۵۳ م) می‌رسد .

خاستگاه اولیه ترکان سرزمین است در مجاورت چین (شمال دیوار چین) و مغولستان کنونی، درّه اورخون و کنار رود یئنی سنی و مشرف به کوه های آلتای، چنان که در مباحث زبان شناختی ، زبان‌های مربوط بدان منطقه را ، زمان‌های اورال _ آلتایی می‌نامند . این مکان امروزه منطقه خودمختار سین کیانگ ایغور چین خوانده می‌شود . یعنی شمال چین و شمال غربی منچوری . پایتخت ایغورها در نزدیکی تورفان کنونی قرار داشت . خط مربوط به سنگ نوشته‌های درّه اورخون، برگرفته از خط سُعدی_ ایرانی است . کما اینکه ترکان برای نخستین بار به واسطه خط سُعدی با مفاهیم فلسفی و دینی (مانوی و مسیحیت) آشنا شدند.

نام _واژه توروک(Turuk) و تورک (Turk) بر اساس سنگ نوشته‌های اورخون به معنی قدرت و همچنین مردمی که تابع دولت باشند آمده است . این واژه عمدتاً با واژه «بُدون» (Budun) به معنی قبایل و توروک بُدون به معنی مردم ترک آمده است. اتحادیه قبایل ترک بیشتر از اتحادیه آشینا و گوک تُرک قابل شناسایی است .

به باور ویلیام اسپینر، نام واژه ترک به معنی کلاه خود است. چادر آن‌ها یورت نامیده می‌شد و شبیه کلاه خود بود. نخستین دولت ترکان به نام گوک ترک که متون چینی آن را به قوم تو کی یو منتسب می‌کنند مسبق به قرن ششم میلادی است. پس از مرگ بومین نخستین خاقان گوک ترک، برادرش ایستمی به جای او نشست (دهخدا، ۱۳۶۴، ج ۵۹۶، ۱۴). بنا به نظر بسیاری از مورخین، منشأ اولیه ترکان، قبیله آشینا که به معنی گرگ نجیب است در شمال چین مربوط می‌شود. آشینا که از ادغام چندین قبیله به وجود آمده بود پس از شکست از هون‌ها در ۴۳۹ م. به جنوب کوه‌های آلتای مهاجرت کردند و خود را تیورک می‌نامیدند. ترک‌ها در مغولستان در سرزمین آلتای حکمرانی می‌کردند و خاقانات را به وجود آوردند. مورخان در مورد زمان ورود ترکان به تاریخ که همانا میانه‌های سده ششم باشد اتفاق نظر دارند. سنگ قبرهای اورخون مسبق به سده هشتم است که نام توروک بر روی آن‌ها نوشته شده است. کتیبه‌های اورخون سند تاریخی با ارزشی در باره خاستگاه ترکان است. این سنگ قبرها که متعلق به بیلگه خاقان، کول تکین و تونیوکیوک هستند، اطلاعات ارزشمندی درباره نحوه تأسیس دولت گوک ترک و حوادث مربوطه به دست می‌دهند. جواد هیئت معتقد است که سنگ قبرهای کنار رود یئنی سنی متعلق به ترکان اوغوز و قرقیز مسبق به پیش از آثار اورخون یعنی سده پنجم میلادی است (هیئت، ۱۳۸۹، ۸۳).

ترکان بعدی مانند ایغورها و قرقیزها و قرلق‌ها و اوغوزها میراث دار زبان و فرهنگ امپراتوری گوک ترک بودند (یوسفی فر، ۱۳۷۸، ۱۹). از این میان اوغوزها نقش برجسته تری در تهاجمات بعدی به سوی غرب ایفا کردند.

در ساختار اجتماعی ترکان نوعی سازماندهی بدوی وجود داشت. طایفه (oymak) دارای ماهیت سیاسی بود. ملت (olus) و دولت (il) در رده‌های بالاتر قرار داشتند.

در افسانه‌های ترکی، بوزقورت (گرگ خاکستری) جایگاه ویژه‌ای داشت و کله گرگ نماد ترکان بود. بعدها با شکل‌گیری نمله پان ترکیسم، گرگ خاکستری و کله گرگ نشان این جریان الحاق‌گرایانه شد.

ترکان به دین شمنیزم بودند گرچه بعدها به ادیان اسلام و مانویت و مسیحیت و یهودیت نیز گرویدند. ریشه نژادی ترکان و مغولان یکی است. برخی از متون تاریخی به غلط، فرارود (ماوراءالنهر) یا آسیای مرکزی را خاستگاه اولیه اقوام ترک معرفی کرده و توران و ترکان را یکی می‌انگارند. صرف‌نظر از

دلیل این خطای فاحش، آسیای مرکزی یا فرارود مسکن اقوام آریایی سکاها بود که همان تورانیان بودند. بنابراین نخستین خاستگاه اقوام تُرک، نه آسیای مرکزی و نه آذربایگان و نه هیچ یک از سرزمین‌های ایرانی، بلکه سرزمینی در مغولستان در شمال دیوار چین واقع در کنار درّه اورخون ورودخانه آن، مشرف به کوه‌های آلتای بوده است. ترکان در دوره‌های مختلف به طرف غرب هجوم آوردند. این هجوم نه یک مهاجرت که یک تهاجم توأم با قتل و غارت و جنایت بود.

روابط ترکان و ایرانیان

نخستین تماس ایرانیان و ترکان مسبق پیش از اسلام است. آن هنگام که ایستمی خاقان گوگ ترک با خسرو انوشیروان متحد شدند و هپتالیان را برانداختند. حاصل این اتحاد رسمیت یافتن حضور ترکان در فرارود (ماوراءالنهر) و پیوند انوشیروان با دختر ایستمی بود. اما حضور گسترده ترکان و راهبایی آنان به درون ایران مربوط به دوره اسلامی است. سقوط ساسانیان و بی‌دفاع شدن مرزهای شرقی ایران، همچنین مسلمان شدن ترکان نقش بسزایی در پیشرفت آنان به غرب داشت. طوایف مختلف تُرک دسته دسته به درون ایران سرازیر شدند و غارت و چپاول نمودند. خزرها گروهی از ترکان بودند که بارها دست به غارت گری در آران و آذربایگان زدند. ترکان در دستگاه خلافت عباسی حضوری گسترده داشتند و ذینفوذ بودند. معتصم عباسی اولین خلیفه ای بود که پای ترکان را به دستگاه خلافت باز کرد. معتصم که خود مرد جنگی بود بعد از برادرش مأمون به خلافت رسید. او از مادری تُرک زاده شده بود (ابن طقطقی، ۳۱۸، ۱۳۶۰) و معتقد بود که غلامان ترک قوی‌تر و چابک‌تر از دیگر جنگجویان هستند و در جنگ‌ها بهتر به کار می‌آیند و می‌گفت: «خدمت راهیج طایفی به از تُرک نیست» (خواجہ نظام‌الملک، ۵۸، ۱۳۷۲). ترکان به واسطه تندی و بی‌پروایی که داشتند به فرماندهی سپاه نائل می‌شدند (زرین کوب، ۱۹۶، ۲۵۳۶). رفتار ترکان ناشایست بود. در بازار اسب می‌دوانیدند و مزاحم مردم می‌شدند (مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۲، ۴۶۶). تأسیس شهر سان من رای (سامرای کنونی) به خاطر سوء رفتار ترکان بود. از دوره متوکل، نفوذ ترکان به حدی رسید که در عزل و نصب و حتی قتل خلفا نقش ایفا می‌کردند (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱، ۴۳). قتل متوکل و نصب منتصر بالله و سپس قتل منتصر و همچنین قتل معتزو نصب المهتدی بالله و سپس قتل المهتدی و سایر موارد همه به دست ترکان انجام شد. حضور ترکان در دستگاه سامانیان نیز به همین شکل بود. نفوذ نظامیان ترک در دستگاه سامانی موجبات اضمحلال سامانیان را فراهم کرد. محمود غزنوی برخلاف

آلبتکین نسبت به ولی نعمتان سامانی وفادار نماند و نخستین حکومت ترک تبار غزنوی را بنا نهاد. اگرچه بر سازماندهی و اسلوب حکومت سامانی استوار بود. این آغاز یک دوره تقریباً هزار ساله حکمرانی ترکان و ترکمانان در ایران بود. به استثنای دوره کوتاه زندیه، ترکان بر ایران حکومت یافتند. اما نکته حائز اهمیت این است که این حاکمان در فرهنگ و هویت ایرانی مستحیل شده و خود مدافع وحامی زبان و فرهنگ ایرانی شدند. ترکان غز از دوره سلاجقه با عنوان غازی اسلام بر بخش‌های زیادی از فلات ایران حکمرانی یافتند. پس از سلاجقه، ایلخانان مغول و سپس تیموریان و ترکمانان حکومت کردند.

از پیامدهای حضور ترکان در ایران، رواج زبان ترکی در برخی از مناطق مانند آذربایگان است. رواج زبان ترکی مربوط به حضور فعال ترکمانان شیعه آناطولی در سپاه شاه اسماعیل صفوی و پس از آن است. ترکان و ترکمانان در رأس امور لشکری و کشوری قرار گرفتند و زبان ترکی در دربار صفوی رواج یافت. اما هیچ‌گاه نتوانست جایگزین زبان دری (به اصطلاح فارسی) در امور دیوانی و ادبی به عنوان زبان ملی باشد. مردم جهت رفع و رجوع امورات خود به امرای ترک و ترکمان مراجعه می‌کردند و به مرور ناچار از یادگیری تدریجی زبان ترکی بودند. این چنین بود که زبان ترکی اندک اندک در آذربایگان و قفقاز گسترش یافت. فیروز منصوری معتقد است که گسترش زبان ترکی مربوط به حضور میسیونرهای مسیحی در ایران دوره قاجار است (منصوری، ۱۳۹۰، ج ۲، ۴۹۹) و اشعار ترکی منتسب به شاه اسماعیل صفوی که با نام خطایی تخلص کرده متعلق به خود او نیست بلکه یکی از سروده‌های درویشان فرقه بکتاشیه عثمانی است که به او منتسب کرده‌اند (همان، ج ۱، ۱۹). چه آنکه لهجه اشعار دیوان خطایی همان لهجه ترکمانان آناطولی است. شاه اسماعیل در فرهنگ و زبان ایرانی پرورش یافته و در دربار آل کیا در گیلان به آموختن زبان دری و عربی اهتمام ورزیده است. کمالینکه زبان مادری صفویان پهلوی _ آذری بوده. پس شاه اسماعیل نمی‌توانسته شعر ترکی بسراید. کمالینکه تا دو بیست سال پس از شاه اسماعیل نیز اثری از ادبیات ترکی در آذربایگان وجود ندارد. این در حالی است که دیوان شعری به زبان دری (به اصطلاح فارسی) به او منسوب است.

از مجموع مطالعات و تحقیق در چگونگی و زمان نقل مکان اقوام زرد تُرک چنین بر می‌آید که اقوام ترک در دوره‌های مختلف از خاستگاه اولیه خود یعنی شمال دیوار چین و درّه اورخون و دشت‌های مُشرف بر کوه‌های آلتای خارج شده به سوی غرب هجوم آورده‌اند. آنچه بدیهی است این نقل مکان مهاجرت نبوده بلکه تهاجم و یورش و غارت بوده است. مهاجرت بنا به تعریف لغت‌نامه، تُرک کردن

دوستان و خویشان و خارج شدن از نزد ایشان یا فرار از ولایتی به ولایت دیگر از ظلم و تعدی و بریدن از جایی به دوستی جای دیگر. ترک دیار گفتن در مکان دیگری اقامت کردن است. هرگاه تمام سپاهیان مغول هم ترک می بودند باز هم مهاجر حساب نمی شدند، بلکه مهاجم و محارب بودند نه مقیم در محل و برگزیننده مسکن(منصوری، ۱۳۹۰، ج ۱، ۷۶). تدقیق در متون تاریخی موید همین مطلب است که حضور ترکان و مغولان در فلات ایران توأم با قتل و غارت بوده است.

اقوام زرد ابتدا از قرن ششم میلادی در فرارود(ماوراءالنهر) سکنی گزیدند و سپس تهاجم آنان به سوی غرب تداوم یافت. گاهی از ورای دریای کاسپی مانند خزرها و گاهی از طریق خراسان وارد سرزمین‌های ایرانی شده و به سوی آناتومی و آسیای صغیر هجوم برده‌اند. در این تهاجم قبایل غز و اوغوز، بیشترین سهم را از دوره سلجوقی به این سوی ایفا کرده‌اند. به مرور، ترکان در سرزمین‌های تصرف شده متراکم شده‌اند. دولت‌هایی تشکیل دادند که غزنویان و سلاجقه و مغول و تیموریان و ترکمانان و عثمانیان نمونه‌های آن هستند. آنچه مبرهن است اینکه نه آذربایگان و نه قفقاز و نه آناتولی و نه حتی فرارود(ماوراءالنهر) یا آسیای مرکزی، خاستگاه اولیه اقوام ترک نبوده‌اند. اما آیا حضور و سکونت و حکومت ترکان توانسته است هویت و فرهنگ و پیشینه مردمان بومی سرزمین‌های تصرف شده را تغییر دهد؟ و به طور اخص آیا ترکان توانسته‌اند هویت ایرانی مردم آذربایگان را تغییر دهند؟ آیا سخن گفتن به گویشی از زبان ترکی در آذربایگان که خود آمیخته با واژگان ایرانی و مغرس عربی است، می‌تواند دلیل متقنی بر ترک بودن آنها باشد؟

پیامدهای حضور ترکان در ایران

تهاجم ترکان به فلات ایران دارای پیامدهایی بود که مهم‌ترین آن قتل و غارت و چپاول و ویرانی بود. دیگر پیامدهای آن، نفوذ زبان ترکی و تلفیق آن با عناصر زبان ایرانی در بخش‌هایی از سرزمین‌های ایرانی مانند فرارود و آذربایگان بود.

قتل و غارت

چپاول و غارت و آدم کشی جزئی از عادات و شیوه زندگی ترکان و مغولان بود. ترکان با هر آنچه نشانه مدنیت و شهر نشینی بود مخالف بودند و به شهرها و آبادی‌ها یورش می بردند و آتش میزدند و غارت میکردند. می‌کشند و غنیمت می‌گرفتند. مغولان کشتن انسانها را نوعی عبادت و فریضه

میدانستند. آتیلا و تیمور خود را صاعقه آسمانی میخواندند. آدم کشی و قساوت و خونریزی از نام آنها مستفاد میشود. هون در زبان چینی (هونگ نو) به معنی حیوان درنده و آتیلا به معنای بلای آسمانی است. قره چورین خاقان گوگ ترک و جانشین ایستمی بود. قره چورین به معنای بلای سیاه است. همچنانکه سلجوق به معنای حمله آورنده و تیمور به معنای آهن است. یاووز لقب سلطان سلیم عثمانی و به معنای درنده است. بدقیافه ها در سپاه مغول گروهی خوفناک بودند که بیشتر برای ایجاد رعب و وحشت بکار گرفته میشدند. بطوریکه دوسون در کتاب خود، مغولها را زشت ترین و منفورترین انسانها میدانند. مغولان چهره نوجوانان را با فلز گداخته می سوزاندند تا چهره وحشتناکی داشته و در جنگ ها موجب هراس و وحشت مردم شوند.

هونها نخستین گروه از اقوام زرد بودند که در غارت و چپاول سرآمد شدند این نکته درست است که برخی از مورخین و نویسندگان اروپایی در مورد عملکرد غیر انسانی هونها و شخص آتیلا مبالغه کرده اند. اما این امر نافی جنایات و اعمال شنیع و ضد بشری آنها نیست.

حقیقت این است که هونها جز تباهی و سیاهی چیزی به ارمغان نیاوردند. هجوم هونها به اروپا به رهبری آتیلا توأم با جنایات فجیع بود. مورخین رومی قیافه هونها را بسیار وحشت انگیز و غیر عادی نوشته اند. یافته های باستانشناختی نیز این امر را تایید میکند. مجسمه های هونها که در مجارستان یافته شده از طرفین بسیار معیوب و صدمه دیده و شکسته هستند. معیوب کردن چهره و مجسمه نوزادان و کودکان در میان هونها مرسوم بود. بوسیله بانداژ بسیار محکم قسمت پیشانی و فوقانی مجسمه را می بستند و از اطراف مجسمه نوزاد را شکسته و معیوب میکردند. به همین دلیل قیافه هونها وحشت انگیز و ترسناک می نمود.

جنایات خزرها در قفقاز در تاریخ آغوان به قلم موسی کاکان کاتواتسی ارمنی چنین آمده است: «... موهای دراز آنان از سر بر چهره و بدنشان فرو ریخته بود... آنان نیزه و کمان بدست داشتند. و همانند گرگهای وحشی حمله میکردند. کمترین اثری از شرم و حیا در چهره آنان مشهود نبود. آنها به مردم شهر حمله می بردند و اینان را در کوچه ها و میدانها قطعه و قطعه میکردند. دیدگان این دژخیمان به زیبا رویان نیز رحم نمی آورد. پسران و دختران را نیز میکشند آنان بر موجودات بی آزار و پیرانی که قادر به جنگ و پیکار نبودند نیز رحم و شفقت روا نداشتند. به کودکان و خردسالان رحم نمی کردند قلبهایشان از دیدن کودکان شیر خوار نیز به رحم نمی آمد. این کودکان بی گناه بر جسد

های سوراخ سوراخ مادرانشان افتاده از پستانهایشان به جای شیر خون می مکیدند. همین که به خانه ای قدم می نهادند، چون آتشی که در نیستان افتاده باشد همه جا را می سوزاندند و نابود میکردند. آنان همین که به خانه ای وارد و از آن خارج می شدند راه را برای درندگان وحشی مردار خوار هموار میکردند (رضا؛ ۱۳۹۰، ۱۳۲).

ترکان کوچ نشین که از پیش به خشونت و بی رحمی شهره بودند و جز جنگ و خرابکاری چیزی نمی دانستند. این جماعت از علم و تمدن و شیوه های حکومت و قوانین سیاست بی خبر بودند.

نفوذ روز افزون غلامان ترک از دوره معتصم موجب تباهی و فساد در جامعه اسلامی بود. ظلم و ستم غلامان ترک به مردم در بغداد و نارضایتی از رفتار آنان مهمترین عامل ساخته شدن سامرا بعنوان مرکز تجمع نظامیان ترک توسط معتصم عباسی بود. ترکان به اموال مردم تعدی و دست درازی میکردند. در بازارها اسب میدوانیدند. زنان ناموس دار را به اماکن ناشایست می کشاندند و موجبات اعتراض مردم را بر می انگیختند. در سیاست نامه داستانهایی از تعرض ترکان به اموال مردم و کسبه بازار می خوانیم. داستان آن امیر ترکی که به تزویر، سیم و زر از کسبه ستانده و باز پس نمی داد (خواجه نظام الملک؛ ۱۳۷۲، ۵۷) و حکایت ظلم و تعدی امیر ترک به یک زن با حیا (همان، ۶۵).

اینها نمونه هایی از ظلم و ستم ترکان در دوره عباسی است و موارد ناگفته بسیار است. در دوره عباسی که سپاهیان بیشتر از ترکان بودند، نسبت به ائمه شیعه نیز آزار و اذیت و اهانت روا میداشتند. نظامیان ترک به دستور متوکل به خانه امام هادی هجوم برده و ضمن تفتیش خانه نسبت به او اساعه ادب و بی حرمتی کردند. از دیگر امرای ترک که نسبت به ائمه شیعه خصومت می ورزید میتوان به احمد بن عبید الله بن یحیی بن خاقان اشاره کرد که به رگم توصیه پدرش، نسبت به امام حسن عسگری عناد میورزید. همچنین صالح بن وصیف و علی بن اتامش از ترکانی بودند که به ائمه و پیروانشان سخت میگرفتند.

ترکان، شیعیان را رافضی میخواندند و آنان را به خدمت نظام راه نمی دادند و قتل آنان را واجب می شمردند (همان، ۲۰۰) و شیعیان را نکوهش و سرکوب میکردند. این روند در دوره آل ب ارسلان به اوج رسید. مذهب سنی ترکان در پیوند با دستگاه خلافت عباسی و از عوامل پیشرفت آنان بود. علی بن زید از نوادگان امام حسین که بر ضد معتمد عباسی قیام کرده بود توسط کیمجور ترکی از امرای

ترک کشته شد. سلطان محمود غزنوی در ری جنایات بسیاری مرتکب شد و نسبت به شیعیان شدت عمل نشان داد. مجد الدوله را به اسارت درآورد و بسیاری از نزدیکان او را که برخی از آنان علمای زمان بودند به دار آویخت. بسیاری از مردم ری به اتهام قرمطی بودن از دم تیغ سپاهیان محمود گذشتند. کتابخانه گرانبهای مجد الدوله هم به این بهانه که متضمن فلسفه و مذهب معتزله و اهل نجوم است به آتش کشیده شد و تنها گزیده ای از آن کتابخانه که تنها در حدود پنجاه یا صد بار شتر بود از آتش نجات یافت و به غزنه فرستاده شد.

وقتی طغرل بیک نیشابور را در ۴۲۹ هـ تصرف کرد، فرستاده خلیفه با نامه ای از راه رسید و به او هشدار داد که اجازه ندهد سپاهیانش مزاحم مردم شوند یا شهر را غارت کنند. " فی الجمله مامل سلجوقیان قبول و مبذول افتاد اما اجرای فرمان خلیفه مسئله دیگری بود. روز عید قصد غارت نیشابور کردند. طغرل بیگ گفت: روز عید است مسلمانان را نشاید رنجانیدن. چغری بیگ تیرگی نمود و کارد بکشید که اگر نگذاری که بغارتیم، کارد به خود زنم و خود بکشم. طغرل بیک تواضع و مواسات نمود و به چهل هزار دینار قسط او را راضی کرد (اسکات، ۱۳۹۱، ۲۹۳).

غُزان در آذربایگان نیز جنایات فراوان کردند. خوفناک بودن غزان در زبان محاوره ای مردم آذربایجان نیز منعکس است. مادران آذربایجانی، کودکان پر جنب و جوش و نافرمان را از موجودی بسیار خوفناک می ترسانند. برای نمونه هنگام خواباندن کودکان میگفتند: یاتماسون خوخان گلر. یعنی اگر نخوابی خوخان میاید. نگارنده، تحقیق کرده است. خوخان در اصل غزان است. کما اینکه در روستای سوسه‌هاب از توابع خلخال، نگارنده از زبان مادر بزرگی که نوه اش را می خوابانید شنیده است که: یاتماسون غزان گلر. کلمه غزان به مرور به خوخان بدل شده تا در نظر کودکان خوفناک تر جلوه کند. همچنین برای ترساندن کودکان میگفتند قلمه غزان، با جادان اوزان، با جا روزنه ای در بام خانه های قدیمی بود که هم برای روشنایی و هم تهویه کاربرد داشت معنی جمله این است: غُزان دراز از روزنه بام داخل شو. غزان بواسطه جنایات خود در تمثیل های محاوره ای مردم آذربایجان جایگاه خوفناکی یافته اند.

در ۴۳۴ هـ زلزله ای در تبریز بوقوع پیوست و خسارات عظیم بپا کرد. نگرانی امیر وهسودان از غارت گری غزان چنان بود که از مردم تبریز خواست به دژ پناه برند تا مبدا غزان، زلزله زدگان را غارت کنند (کسروی، ۱۳۸۸، ۱۸۴).

مهاجمین مغول به هیچ کس رحم نکردند و همه را به خاک و خون کشیدند و این آغاز تجاوز و ویرانی توسط مغولان بود. مغولان به هر جا رسیدند اهالی را قتل عام کردند و چیزی جز تل خاکستر باقی نگذاشتند. سمرقند، بخارا، خوارزم، بلخ، مرو، ری، همدان تا بغداد و سایر شهرها و روستاها را ویران کردند. حتی بر حیوانات خانگی هم رحم نمی کردند. چنگیز خان در طالقان به انتقام قتل پسرش جغتای، حتی سگ و گربه را هم زنده نگذاشت.

دوره حکومت چوپانیان نیز توأم با یغماگری و غارت ترکان و مغولان بود واز اسفناک ترین دوره های تاریخی آذربایگان به حساب می آید. تیموریان نیز ید طولایی در قتل و غارت و چپاول داشتند. تیمور گورکانی در تبریز جنایات دهشتناکی مرتکب شد. ویران شدن شهر دینور که در دوره اسلامی ماه الکوفه خوانده میشد نیز به تیمور لنگ منسوب است. تیمور در سیستان نیز دست به جنایت زد. شهر زرنگ را چنان ویران کرد که دیگر روی آبادی به خود ندید و در سه مرحله، یورش سه ساله و پنج ساله و هفت ساله به درون ایران لشکر کشید و جز تلی از خاکستر چیزی بر جای نگذاشت. لشکر کشی تیمور به هند نیز همراه با خرابی و ویرانی بود. گر چه تیمور تحت عنوان غزای اسلامی به هند لشکر کشید اما ضربه مهلکی به پیکر اسلام در شبه قاره هند وارد کرد.

در بغداد جنایات تیموریان به اوج رسید. در سال ۸۰۳. هـ بغداد به تصرف تیمور درآمد. به گفته مورخین، دار اسلام مسلمین و شهر یگانه سرزمین های اسلامی چنان ویران شد که هیچ مناره ای در آن پابرجا نماند. تیمور دستور داد هر یک از سربازانش، سر دو نفر از اهالی بغداد را بریده و از سرهای آنها مناره بسازند. تیمور چهار بار به خوارزم تاخت و در آخرین بار در ۷۸۱. هـ که خوارزمیان در مقابل تیمور مقاومت کرده بودند به شدت تنبیه شدند. مردم شهر و لشکریان خوارزم قتل عام شدند. در ۷۸۴. هـ شورش مردم هرات که به تحریک شاهزادگان کرت صورت پذیرفته و به شدت سرکوب شد و امرایی مانند ملک غیاث الدین کرت که تسلیم تیمور شده بودند به قتل رسیدند.

تیمور بروجرد را غارت کرد و در ۷۸۹. هـ عازم اصفهان شد. مردم این شهر شورش کردند. خشم تیمور برانگیخته شد و فاجعه ای عظیم رخ داد. شهر به تصرف سپاهیان تیمور درآمد. به روایتی هفتاد هزار سر آدمی را جمع کرده از آنها در چندین محله، کله مناره بر پا کردند. در برخی منابع تعداد مناره های بر پا شده هزار عدد ذکر گردیده است. ابن عربشاه درباره خشم تیمور و زمان قتل

عام مردم اصفهان می نویسد: « تیمور... شمشیر خشم برآهیخت و چون سگ گزنده و پلنگ درنده به شهر درآمد و فرمود تا خونها بریزند و زندگان به دست مرگ سپارند. نه بر سالخوردگان بخشایند و نه بر خردسالان رحمت آورند. آنگاه درخت زندگی آنان از پای برانداخته شد. شکم گرگان بیابان و حوصله مرغان آسمان از لاشه مردان آکنده گشت و شمار گشتگان از شش صد هزار بگذشت (میر جعفری، ۱۳۹۰، ۲۷). در ۸۰۳ هـ. وقتی به بغداد رسید پس از چهل روز محاصره وارد شهر شد. ابن عربشاه میگوید: « تیمور به لشکریان خود دستتور داد از مردم بغداد دو تن را سر بر گرفته و به درگاه وی آوردند. پس دسته دسته و یکایک سرها بر گرفتند و نزد وی بردند و نهر دجله از خون کشتگان لبریز شد و در شمار نود هزار تن به قتل رساندند. و از سرهای آنها مناره ساختند». کلاویخو سفیر اسپانیا که در زمان تیمور به ایران آمده و با خود تیمور هم ملاقات کرده شخصا این کله مناره ها را دیده است. می نویسد: « در بیرون دامغان به فاصله یک تیر پرتاب در برج دیدم که بلندی آنها به قدر یک پرتاب سنگ بود. در کنار آنها دو برج دیگر نظیر دو برج اول قرار داشت» (کلا و یخو، ۱۳۶۶، ۱۸۱). گویا بهترین تفریح تیمور دیدن فواره خون بعد از بریدن سر انسانها توسط جلادان بود. تیمور خود اذعان داشت به اینکه به ضرب شمشیر تمام روی زمین را خراب کردم تا سمرقند را آباد سازم. او به قدری از مسلمانان را کشته و به خاک و خون کشیده بود که حمله به چین را کفاره کشتارهای بی امان مسلمانان قرار داده بود. در ظفر نامه به نقل از تیمور آمده است: «و به ضرورت در اثنای لشکر کشی و گیتی ستانی صورتی چند واقع شد که موجب ضرر و پشیمانی مردم بود. این زمان در خاطر چنان است که بعد از این به کاری قیام نماییم. که کفارت آن آلام باشد و خیری که از دست هر کس بر نمی آید با کفار است. و قلع و قمع مشرکان و بی نوایان صواب آن است که... به جانب چین و خطای برویم که دیار کفر است و مراسم غزا و جهاد به تقویم رسانیده بت خانه ها و

آتشکده های آنها را خراب سازیم و به جای آن مساجد و معابد بنا کنیم باشد که به حکم « و ان الحسنات یدهن السّیّات » سبب آمرزش آن زلات گردد» (میر جعفری، ۱۳۹۰، ۱۸۰).

ترکان عثمانی نیز جنایات زیادی در ایران انجام دادند. آنان ایرانیان را رافضی می دانستند که طبق استفسار از علمای سنت، مردانشان باید از دم تیغ گذرانده شوند و زنان در کودکانشان به اسارت درآیند و اموالشان به غارت برود. سلطان سلیم اول معروف به ویاووز (درنده) قتل و غارت زیادی در آذربایگان مرتکب شد. سلطان سلیمان قانونی نیز دوبار به ایران تاخت. لطفی پاشا در کتاب تواریخ آل عثمان گوشه از جنایات او را به قلم کشیده است. ترکان عثمانی در تبریز و خوی و ارومیه و سلماس مردم را به قتل رساندند. آبادی ها را به آتش کشیدند و با خاک یکسان کردند و بابت این جنایات از سلطان عثمانی هدیه گرفتند. عبد المومن خان اوزبک پس از فتح مشهد، نامه ای به سلطان مراد سوم عثمانی نوشت و از جنایات خود در خراسان پرده برداشت و از قتل عام صغیر و کبیر اهالی مشهد در صحن امام هشتم شیعیان سخن راند: «جمعی از طایفه مضلّین را به تیغ هلاک افکندند و بعضی از دشمنان اصحاب سید المرسلین متوسل به آستان حضرت امام شدند. با سعادت و نصرت و همین و فتح ظفر قرین به طرف آستانه نهضت نمودیم و دفتر اغماز آن قوم بد کردار را به باد فنا دادیم و صحیفه ایام را از محک کدورت آن فرقه بد نام گردانیدیم... (منصور، ۱۳۹۰، ج ۱، ۱۴۵). ترکان اوزبک نیز همزمان با ترکان عثمانی جنایات فجیعی نسبت به ایرانیان مرتکب شدند. در زمان شاه عباس اول، ترکان اوزبک به سرکردگی عبدالمومن خان به سبزوار یورش بردند. اهالی شهر به دلیل کمی آذوقه امان خواستند و بیرون آمدند. عبدالرحمن خان که در پشت بام مسجد جامع نشسته بود فرمان قتل عام را صادر کرد. اسکندر بیک منشی که پس از این واقعه همراه شاه عباس به سبزوار رفته می گوید: «اطفال شیرخواره را روی سینه مادر نهاده با شمشیر دوپاره کرده بودند و این واقعه در عاشورای ۱۰۰۴. هـ اتفاق افتاد». واژگانی همچون غارتگر، یغماگر، ایلغار و ترکتازی یادگار چپاولگری ترکان است. حسن ختام این گفتار حکایتی است از مولانا جلال الدین محمد بلخی (مولوی) درباره سرشت ویرانگر ترکان در کتاب مناقب العارفین افلاکی است: «روزی حضرت شیخ صلاح الدین جهت عمارت باغ خود، مشتاقان ترک به مزدوری گرفته بود. حضرت مولانا فرمود: در وقت عمارتی که باشد مشتاقان (کارگران) رومی (بیزانسی) باید گرفت و در وقت خراب کردن چیزی مزدوران ترکی. چه عمارت عالم مخصوص است به رومیان و خرابی جهان مقصور است

به ترکان. و حق سبحانه تعالی، چون ایجاد عالم ملک فرمود، اول کافران غافل را آفرید و ایشان را عمر بسیار و قدرت عظیم داد تا همچون مشتاقان مزدور بی خبر در عمارت کردن عالم خاک کوشیدند... و باز تقدیر الهی چنان تقدیر فرمود که اندک اندک آن عمرانان به کلی خراب شود و مندرس گردد، گروه ترکان را آفرید تا بی محابا و شفقت هر عمارتی را دیدند خراب کردند و منهدم گردانیدند و هنوز می کنند و همچنان یوماً به یوم تا قیامت خراب خواهند کردن».

علاوه بر قتل و غارت، حضور ترکان پیامدهای فرهنگی و تمدنی نیز در پی داشت. با ورود ترکان به دستگاه سیاسی و نظامی عباسیان و سامانیان رقابتی بین عنصر ایرانی و ترک و به طریق اولی رقابت بین رویکرد مدنی و غیر مدنی و دانش و بی دانشی آغاز شد. این رقابت در عرصه های مختلف خود را نشان داد. عصر سوم عباسی، دوره واکنش به نفوذ ترکان بود که به سرنوشت خلافت در عصر دوم سطره داشتند. این واکنش در حرکت ایرانی شیعه زیدی برای بازگرداندن اعتباری جلوه کرد که در خلال قرن سوم در آن عقب نشستند. رقابت این دو در دوره آل بویه نیز مشهود بود. دیالمه که عنصر شیعه ایرانی بودند همواره مورد حسد و خشم ترکان قرار می گرفتند. آل بویه که به جای عنصر ترک وارد خلافت عباسی شده بود با فتح بغداد در ۳۳۴. هـ و بدست گرفتن قدرت توسط معز الدوله برای تحکیم عنصر ایرانی شیعه کوشید تا بدانجا که برای انتقال خلافت از عباسیان به آل علی تلاش زیادی کرد و ترکان که منافع خود را در خطر می دیدند با نفوذ عنصر ایرانی در دستگاه عباسی مقابله کردند. در دوره عضد الدوله آل بویه نیز وضع بر همین منوال بود. تا اینکه در نهایت عنصر شیعه ایرانی آل بویه بدست طغرل بیک سلجوقی ترک سقوط کرد. بر افتادن دیلمیان آل بویه بدست ترکان سلجوقی باعث حاکمیت و مشروعیت عنصر ترک شد. گرچه ترکان در دین تعصب بیشتری از خود نشان می دادند. به طور کلی عصر عباسی را از نقطه نظر نفوذ و رقابت عنصر ایرانی و ترک می توان به چند دوره تقسیم کرد. نخست از دوره متوکل عباسی تا دوره مستکفی یعنی ظهور دیالمه که دوران نفوذ مطلق ترکان است. در دوره دیالمه، عنصر ایرانی آل بویه بر دستگاه خلافت تسلط دارد. با ظهور ترکان سلجوقی و سقوط دیالمه بار دیگر عنصر ترک بر شئون خلافت عباسی مستولی می شود گرچه رقابت تنگاتنگی بین ترکان و ایرانیان وجود داشت اما ترکان هیچگاه نتوانستند در حوزه علم و دانش به پای ایرانیان برسند. ابن مقله بیضاوی شیرازی مبدع خط نسخ و دانشمند عصر عباسی، نمونه بارز تقابل عنصر دانش پژوه ایرانی با عنصر بی دانش ترک بود. همو بود که جانش را در این راه از دست داد. ترکان از مباحثات علمی و کلامی و استدلالی و هر آنچه مربوط به دانش و

خرد بود دور بودند. پیدایش مکاتب کلامی و استدلالی مانند معتزله و به ویژه اشاعره حاصل برچیده شدن خردگرایی توسط خلفای تحت نفوذ ترکان و همچنین سلطان محمود غزنوی ترک تبار بود. این در حالی است که در دوره نفوذ عنصر ایرانی در دستگاه خلافت، مباحث علمی و کلامی رونق داشت و خردگرایی و منطق بر دستگاه خلافت حاکم بود. بیت الحکمه مرکز علمی بود که در دوره هارون و به ویژه مامون با هدایت ایرانیان تاسیس شده بود. در دوره مامون عنصر ایرانی غالب بود. مجالس محاورات علمی رونق داشت. حضور علی بن موسی الرضا امام هشتم شیعیان در مجالس بحث و کلامی در دوره مامون گزارش شده است.

از دوره معتصم که عنصر ترک در دستگاه خلافت نفوذ یافت. چنین مجالسی تعطیل شد و به طریق اولی خردگرایی و استدلال برچیده شد. ظهور ترکان از آغاز حکومت غزنویان منجر به انسداد خردورزی و اندیشه ادیبانه در ایران شد.

یورش ترکان موجی از چپاولگری و سقوط اخلاق و نارضایتی مردم را در پی داشت. همچنانکه گفته شد در دوره استیلای ترکان علوم عقلی سقوط کرد. گر چه در این دوران هنرهای مانند نقاشی و معماری و شعر و شاعری پیشرفت کرد اما هیچ یک از آنها دستاورد ترکان نبوده بلکه ایرانیان بودند که طلایه داران فرهنگ و هنر و دانش بودند. کما اینکه زبان و فرهنگ ایرانی، ترکان مهاجم را در خود مستحیل کرد. سقوط علوم عقلی بیشتر محصول انتقال قدرت از دهقانان و دیوانیان به روحانیون بود و این تحول تحت حمایت حاکمان ترک صورت می پذیرفت.

واژه ترک در دوره های مختلف حتی دوره عثمانی واژه ای موهن بود و به معنی غیرشهری، غیرمتمدن و بی فرهنگ بکار می رفت. در پایان جنگ اول و تجزیه عثمانی و شکل گیری دولت _ ملت ترکیه، واژه ترک مفهومی هویتی یافت. فواد کوپورلوزاده از نویسندگان ترکیه در یکی از مقالاتش می نویسد: « . . در آن زمان در منابع تاریخی ایرانیان و در بین مولفان عثمانی کلمه ترک بیشتر به معنی و مفهوم دهاتی، بادیه نشین، بیگانه به آداب شهری به کار میرفته است. مردم ترکی زبان آذربایگان نیز امروزه همان مفهوم را ارائه و افاده نموده ترکان را با لفظ ترکمه تخفیف می نمایند که شکل در هم ریخته تراکمه به معنی ترکمانان است (منصور، ۱۳۹۰، ج ۱، ۷۴). این سخن کوپورلوزاده درست است.

نگارنده که خود اهل آذربایجان است بارها از زبان پیرمردان و پیرزنان آذربایجانی، عبارت «تور که سایا» را شنیده است. آذربایجانی ها به اشخاص نافهم یا کسانی که خود را به نافهمی زده باشند تور که سایا میگویند. همچنانکه مردم زنگان خطاب به افراد نافهم می گویند: تور کدی، ویله گوی گتسین، یعنی: ترک است، ولش کن بگذار برود. نام _ واژه ترک همواره در برگیرنده مفهومی زشت و منفی بوده است. هراتیو ساوت گیت در سفرنامه خود می نویسد: «... اصطلاح ترک در بین آنان به مفهوم زشت و ننگین منظور نظر بوده و به طوایف وحشی اطراف دریای خزر و ... اطلاق میشود) همان ، (۳۵۳).

واژه ترک در ادبیات ایران به سه معنای مجازی بکاررفته است یکی به معنای یغماگر که بواسطه حضور غارتگرانه و ستمکارانه آنان در ایران به این نام شهره شدند. دیگری به معنای زیباروی محبوب و معشوق و سومی به معنای بی وفا و بد عهد. شاید بواسطه اینکه زیبا رویان بی وفایند. «بر اثر زیبا بی کنیزکان ترک اثر آنها در ادب فارسی بسیار است. علی الخصوص از وقتی که شعرا بر اثر کثرت صلات امرا صاحب نعمت شدند و غلامان و کنیزکانی در دستگاه برخی از آنان جمع آمدند. معاشقات شعرای فارسی زبان و حتی امرای ایرانی با آنان فراوانی گرفت منتهی چون معامله شعرا و امرا در مورد آنان معمولاً معامله مالک و مملوک بوده و عشق شاعران با حرمان و سوز همراه نبوده است. در سخنان عاشقانه آنان گیرندگی اشعار عاشقانه روزگاران بعد دیده نمی شود و بیشتر تعزلات در ذکر اوصاف معشوقگان است و در اشعار گویندگان قدیم ایران تا شعرای قرن پنجم این وضع به نحوی روشن آشکار می باشد و به همین سبب است که در زبان فارسی در قرن چهارم ترک به معنی معشوق و شاهد استعمال شده است (صفا، ۱۳۵۱، ج ۱، ۲۲۶).

اشعاری که ناظر بر زیبا رویی و محبوب و معشوق بودن ترک است :

صفای اصفهانی

دل بردی از من به یغما ای ترک غارتگر من
عشق تو در دل نهان شد دل زار وتن ناتوان شد
می سوزم از اشتیاق در آتشم از فراغت
دیدی چه آوردی ای دوست از دست دل بر سر من
رفتی چو تیر و کمان شد از بار من پیکر من
کانون من سینه من سودای من آذر من

فرخی:

ترک من بر دل من کامروا گشت رواست
مکن ای ترک مکن قدر چنین روز بدان
از همه ترکان چون ترک من امروز کجاست
چو شد این روز درین روز رسیدن نتوان

حافظ:

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا

بدیهی است در زمان حیات حافظ هیچ ترکی در شیراز وجود نداشته و منظور حافظ از ترک شیرازی همانا محبوب و معشوق شیرازی است. همچنانکه ترک چگل و ترک خطایی به معنی زیبا روی و محبوب و معشوق است.

و باز میگوید:

حافظ تو ترک غمزه ترکان نمی کنی
به شعر حافظ شیراز میرقصند و مینازند
غلام چشم آن ترکم که در خواب خوش مستی
هر تار موی حافظ در دست ترک شوخی است
ترکان پارسی گوی بخشندگان عمرند
دانی کجاست جای تو خوارزم یا خجند
سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی
نگارین گلشن روی است و مشکین سایبان ابرو
مشکل توان نشستن در این چنین دیاری
ساقی بده بشارت رندان پارسا را

حبیب خراسانی:

گفتم آن ترک قدح نوشت بود پیوسته مست
گفت در مستی نگاهش گاه هوشیاری کن

احمد بن موید سمرقندی:

بنا گوش تو ای ترک سمن سیمای سیمین تن
سمن را خاک زد در چشم و گل را چاک پیراهن

قطران تبریزی:

شکفته در چمن لاله ، چو روی ترک ده سا له
یک بوسه مرا به مستی اندر دادی
نشسته در سمن ژاله ، چو عکس ماه بر پروین
ای ترک همیشه مست و خرم بادی

نظامی:

گُرد را بود دختری به جمال
مَهی ترک رخساره هندو سرشت
لعبتی ترک چشم و هندو خال
ز هندوستان داده شه را بهشت

تحفه وهبی:

چانه مولی دخی موئینه کرک
اشعاری که ناظر بر بی وفایی ترکان باشد:
دیگرکه عجم شاعرلری محبوبه ترک
نظامی گنجه ای:

ترکی صفت وفای ما نیست	ترکا نه سخن سزای ما نیست
آن کز نسب بلند زاید	او را سخن بلند باید
زچینی بجز چین ابرو نخواه	ندادند پیمان مردم نگاه
سخن راست گفتند پیشینیان	که عمرو وفانیست در چینیان
همه تنگی چشمی پسندیده اند	فراخی به چشم کسان دیده اند
خبر نی که مهر شما کین بود	دل ترک و چش بر خم و چین بود
اگر ترک چینی وفا داشتی	جهان زیر چین قبا داشتی

اشعاری که ناظر بر غارتگری و چپاول ترکان باشد:

قطران در غارتگری ترکان و همچنین ستایش امیرابوالخلیل جعفر می گوید:

اگر چه داد ایران را بلای ترک ویرانی
شود از عدلش آبادان چو یزدانش کند یاری

و باز در غارتگری ترکان

گرنبودی آفت ترکان به گیتی در پدید
همیشه عزم ایشان بود بر تاراج و بر کشتن
بستدی گیتی همه چون خسروان باستان
چو باشد عزمشان آنگونه باشد حالشان این سان

مغربی:

ترکمانی نام جنت می شنید
گفت آنجا غارت و تاراج هست ؟

جهان پر سوز از آن دارد لب شیرین ترک من
که ترکان دوست میدارند دائم شور و غوغا را

مولانا:

آن غزان ترک خون ریز آمدند
بهر یغما بردهی نا گه زدند

نظامی:

به نفرین ترکان زبان بر گشاد
که بی فتنه ترکی ز مادر نژاد

خاقانی شروانی:

رسم ترکان است خون خوردن ز روی دوستی
خون من خورد و ندید از دوستی در روی من

شهریار شاعر آذربایجانی که دل در گرو ایران دارد:

فلک یک چند ایران را اسیر ترک و تازی کرد
گدایی بود و با تاج شهبان یک چند بازی کرد
در ایران خوان یغما دید و تازی ترک تازی کرد
فلک این شیر گیر آهو، شکار گرگ و تازی کرد

سعدی که از وحشت و دهشت ترکان مجبور به ترک دیار شده است :

برون رفتم از تنگ ترکان چون دیدم
جهان در هم افتاد چون موی زنگی

آتورپاتگان نامی ایرانی

آتور، در زبان پهلوی به معنی آتش است (دهخدا، ۱۳۹۴، ج ۲، ۳۶) در اوستا به شکل آتر و در زنداوستا به شکل آترس آمده است و آتورپات به معنای آتشان و نگهبان آتش. گان پسوند مکانی است به معنی جایگاه مانند: زنگان، سمنگان، گاوگان، دهخوارگان، وزرگان، گلپایگان، سیرگان و.... همچنین است آتورپاتگان و شکل دگرگون شده آن آذربایگان که سرزمینی است مُنتسب به آذر (آتش) آتشکده های عدیده در آذربایگان مانند آتشکده آذر گشنسب، آتشکده تبریز و غیره نیز موید همین مطلب است. واژه آذر بُد (آتوریات) و آذربایگان (پاتکان) ریشه در آتورپاتکان پهلوی دارد. اعراب تلفظ چهار حرف نمی توانستند (گ. پ. ژ. ج). لذا گ راج خوانده اند و آذربایگان را آذربایجان نوشته اند. مورخین دوران باستان اعم از مورخین یونانی و رومی مانند استرابون و گزنفون و پلیپ و

دیو دور سیسلی و دیگران نیز آتورپاتن نوشته اند. بدین ترتیب نام - واژه آتورپاتکان اصالتاً یک نام ایرانی است و هیچ وجه اشتراکی با زبان های ترکی - آلتایی ندارد.

آذربایجان بخشی از فرهنگ تمدن ایرانی

آتورپاتکان در دوران کهن بخشی از قلمرو ماد بود و ماد کوچک خوانده میشد. در دوره های بعد بواسطه حضور و حاکمیت خاندان آتورپات که حاکمان ایرانی این منطقه بودند، آتورپاتکان خوانده شد. آتورپات ها به زیر فرمان اسکندر مقدونی نرفتند استرابون می نویسد که آتورپات حاکم ایرانی، آتورپاتکان را از زیر فرمان اسکندر بیرون کشید و بدین ترتیب مرکز حفظ و نگهداری فرهنگ و آئین ایرانی در مقابل فرهنگ مهاجم هلنی شد. آذربایگان در دوران کهن بویژه در دوره ساسانی در مرکز توجه بوده.

بواسطه وجود آتشکده آذر کشنسب که مرکز تجمع بزرگان و ارتشتاران بود، آذربایگان نقش محوری در زرتشتیگری دوره ساسانی یافت. آتشکده آذر کشنسب یکی از سه آتشکده بزرگ بود. دو آتشکده معروف دیگر یکی آذربرزین در نیشابور و دیگری آذر فرنبغ در فیروز آباد قرار داشتند. آذر کشنسب مخصوص بزرگان و ارتشتاران بود که از آن تبرک می جستند و مشروعیت می یافتند. پس از اسلام، خراسان و آذربایگان دو کانون مهم در حفظ و احیاء فرهنگ و زبان ایرانی بودند. شورش های متعدد بویژه در شمال ایران موید این مدعی است. بابک خرمی از سال ۲۰۲ هـ به مدت بیست سال با خلفای عباسی جنگید. اما فرهنگ وجه غالب این مبارزه بود. دهقانان خراسان و خاندانهای بزرگ آذربایجانی در احیای آئین ایرانی پیشرو بودند.

مجموعه اسناد و مدارک و یافته های باستان شناختی و نمونه های ادبیات نشان می دهد که زبان دیرین آذربایگان، پهلوی - آذری بوده است. نشان ها و کتیبه های یافته شده در آتشکده آذر کشنسب و شیز کهن همه به خط و زبان پهلوی است. متون تاریخی دوره اسلامی اعم از طبری، یعقوبی، باقرت حموی، استخری و دیگران، زبان شمال غرب را پهلویک نوشته اند همچنانکه زبان جنوب غرب را پارسیک خوانده اند. رساله روحی انا رجانی مربوط به سده ۱۱ هجری نشان میدهد که زبان پهلوی - آذری تا اواسط دوره صفوی در تبریز روان بوده است.

نخستین حضور ترکان در آذربایگان مسبوق به دوره سلطان محمود غزنوی است. ترکان غز که در نقاط مختلف ایران تاراج و چپاول میکردند وقتی به آذربایگان رسیدند با وهسودان حاکم این منطقه جنگیدند. این نبردها چندین مرحله به طول انجامید. قطران تبریزی قصیده طولانی در شرح این جنگ ها سروده و احمد کسروی تبریزی در کتاب شهریاران گمنام به تفصیل بدان پرداخته است. از دوره سلجوقی سیل هجوم قبایل ترک به سوی ایران و بویژه آذربایگان و قفقاز و آناتولی افزایش یافت. تا اینکه در دوره ایلخانی، تبریز و سپس سلطانیه پایتخت ایران شدند. سپاهیان مغول متشکل از ترکانی بود که به زبان ترکی سخن میگفتند. به مرور مردم آذربایگان که پهلوی زبان (آذری) بودند به ناچار و برای رتق و فتق امور خود، ناگزیر از یادگیری زبان ترکی شدند.

این روند در دوره تیموری و سپس ترکمانان آق قونلو و قره قوینلو نیز تداوم یافت. تا اینکه در دوره شاه اسماعیل صفوی تسریع یافت. ترکمانان شیعه آناتولی مریدان شاه اسماعیل و درگاه صوفیان اردبیل بودند. حضور آنان در دربار و سپاه صفوی گسترش زبان ترکی را تسریع بخشید و به مرور زبان ترکی که با عناصر زبان ایرانی در میآمیخت پیش رفت و زبان پهلوی - آذری محدودتر شد. گرچه نمونه هایی از زبان پهلوی - آذری امروزه در برخی از مناطق آذربایگان مانند شاهرود خلخال، عنبران نمین، تاکستان قزوین، حسنوی باکو، هرزند مرند و سایر مناطق باقی مانده است اما زبان غالب مردم آذربایگان، زبان ترکی آذربایجانی است که از منظر زبانشناختی تفاوت های فاحشی با زبان های ترکی - آلتایی دارد و در واقع تلفیقی از واژگان ایرانی و ترکی و واژگان مفرس عربی است.

نتیجه

تغییر زبان امری خارق العاده نیست. زبان ها بر یکدیگر تاثیر می گذارند و از هم تاثیر می پذیرند و برخی جای خود را به زبان دیگر می دهند. برای نمونه در مصر به واسطه یورش اعراب زبان عربی جایگزین زبان قبطی شد. همچنین به واسطه حضور استعماری اروپاییان در آفریقا و آمریکا، زبان های اروپایی در این مناطق گسترش یافته است. آرژانتین و کوبا به زبان اسپانیولی و برزیلی ها به زبان پرتغالی تکلم می کنند. همچنانکه کامرونی ها به زبان فرانسوی و مردم آفریقای جنوبی به زبان انگلیسی سخن می گویند اما نکته اساسی این است که تغییر زبان لزوما منجر به تغییر هویت نمی شود. نمی توان صرفا به واسطه اینکه مردم آرژانتین به زبان اسپانیولی سخن می گویند آنان را

اسپانیایی و یا برزیلی ها را پرتغالی دانست. همچنین است در مورد آذربایگان و مردم آن که بدون تردید مردمی ایرانی، با فرهنگ ایرانی و هویت ایرانی هستند.

تغییر زبان آنان از پهلوی - آذری به ترکی نمی تواند دلیل متقنی بر ترک بودن آنها باشد. درست است که ترکان ضمن هجوم به فلات ایران و به دست گرفتن حکومت تاثیراتی در جامعه ایران بر جای گذاشتند و زبان ترکی در برخی از مناطق فلات ایران ضمن تلفیق با عناصر زبان ایرانی گسترش یافت اما حضور ترکان هرگز نتوانست تاثیرات فرهنگی بر جای بگذارد. ترکان در فرهنگ ایرانی مستحیل گشته و به بیان دیگر ایرانی شدند. نوروژ گرفتند و زبان دری (به اصطلاح فارسی) را به عنوان زبان دیوانی و حکومتی برگزیدند.

تحقیقات ژنتیکی دانشگاه کمبریج به سرپرستی مازیار اشرفیان بناب نشان داد که DNA مادری (mather DNA) در فلات ایران از سابقه ده تا یازده هزار ساله برخوردار است و تهاجم مهاجمان نتوانسته است تغییرات عمده ژنتیکی در آن ایجاد کند. اینچنین است که آذربایگان نیز هیچگاه هویت ترکی به خود نگرفت. تحقیقات موسسه ژنتیکی فامیلوف روسیه نشان داد که مردم آذربایگان از نظر شاخصه های نژادی هیچ قرابتی با نژاد ترکان زرد پوست ندارند بلکه از شاخصه های نژاد ایرانی برخوردارند. آذربایجانی ها همواره بر هویت ایرانی خود پای فشرده اند. ناسیونالیزم مدرن ایرانی مرهون تلاش و مساعی آذربایگانی ها است. اما آنچه وجه غالب هویت است، وجه فرهنگی است. آذربایگان مشخصا فرهنگ ایرانی دارد و همچنان ایرانی خواهد ماند.

منابع

۱. _ ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه **ابن خلدون**، ۱۳۷۵، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی
۲. _ ابن طقطقی، **الفخری**، ۱۳۶۰، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، کتاب تهران
۳. _ اسپینر، ویلیام، **سرزمین و مردم ترکیه**، ۱۳۴۵، ترجمه علی اصغر بهرام بیگی، بنگاه کتاب
۴. _ اسکات، جولی، **تاریخ نگاری فارسی**، ۱۳۹۱، ترجمه محمود دهقان، تهران، ماهی
۵. _ خواجه نظام الملک، **سیاست نامه**، ۱۳۷۲، تصحیح اقبال، تهران، اساطیر
۶. _ دهخدا، **لغت نامه**، ۱۳۶۴، تهران، موسسه لغت نامه دهخدا
۷. _ رضا، عنایت الله، **آذربایجان و آران**، ۱۳۹۰، تهران، هزار
۸. _ زرین کوب، عبدالحسین، **دوقرن سکوت**، ۲۵۳۶، تهران، افست سهامی عام
۹. _ صفا، ذبیح الله، **تاریخ ادبیات ایران**، ۱۳۵۱، تهران، ابن سینا
۱۰. _ کسروی، احمد، **شهریاران گمنام**، ۱۳۸۸، تهران، نگاه
۱۱. _ کلاویخو، **سفرنامه**، ۱۳۶۶، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، علمی و فرهنگی
۱۲. _ مسعودی، ابوالحسن علی ابن الحسین، **مروج الذهب**، ۱۳۷۰، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی
۱۳. _ منصور، فیروز، **مطالعاتی درباره تاریخ فرهنگ و زبان آذربایجان**، ۱۳۶۰، تهران، هزار
۱۴. _ میرجعفری، حسین، **تاریخ تیموریان و ترکمانان**، ۱۳۹۰، سمت و دانشگاه اصفهان
۱۵. _ هیئت، جواد، **تاریخ مختصر ترک**، ۱۳۸۹، ترجمه پرویز زارعضاهمرسی، تهران، پینار
۱۶. _ یوسفی، فر، شهرام، **تاریخ تحولات ایران در دوره سلجوقیان**، ۱۳۸۷، تهران، پیام نور

The relations between Turkish and Iranian base on its ethnical consequences in Azerbaijan

Mehrnaz Behrozi

Assist proff. Central Tehran Branch ,Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Kyamehr firozi

Student of Central Tehran Branch ,Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

Azarbijan or any of the territories in Iran Turkish origin was not. But the first origin is lands of northem china and ourkhoodvally in current Mongolia. That flocked by Iran in different periods This migration has not been reloate but was a massive with murder and looting as well as cultural and civilizational decline. This invasion had consequences. Although during the past thousand years the Turks were ruling but it did not lead to the dissolution of the Iranian cultural. Vice versa Horde invaders were assimilated to the Iranian language and culture. Turkish in some areas, such as Azerbaijan expands. But Iranian identity of the people there did not change.

Key words: Turks,Iran,Azarbijan,Consequences,Identity